

کارکرد عنصر مصلحت در حل میان‌کنش اصل عفاف جنسی و اصل

آزادی بیان

فهیمة سادات حسینی^۱

چکیده

اصل آزادی بیان یکی از مهمترین حقوق و ارزش‌های اسلامی است بدین معنا که افراد حق دارند عقیده خود را ابراز کنند و برای اثبات و به دست آوردن همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند، اما گاه میان استفاده از این حق با سایر آموزه‌های مسلم اسلام مانند صیانت از اصل عفاف جنسی، تراحم ایجاد می‌شود. از جمله راهکارهای فقه برای حل تراحمات در این گونه موارد استفاده از عناصر واسطه‌ای همچون عنصر مصلحت است. بنابراین، نوشتار حاضر با عنوان کارکرد عنصر مصلحت در حل میان‌کنش اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان با هدف ارائه راهکار فقهی برای حل این مسئله براساس عنصر مصلحت تنظیم شده است. نگارندگان با رجوع به منابع فقهی و با روش تحلیلی-توصیفی بعد از جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای به نتایج ذیل دست یافتند: در فقه و حقوق مباحث کلی در مورد آزادی بیان و مصادیق محدودیت‌های آن بیان شده است، اما بدین موضوع به شکل کاربردی برای ارائه ضابطه فقهی پرداخته نشده است. در حالی که می‌توان برای حل تقابل دو اصل که بر هر یک مصالحی مترتب می‌شود و هر دو نزد شارع معتبر هستند راهکار و ضابطه‌ای را براساس عنصر مصلحت تعریف کرد. مفهوم مذکور در فقه اسلامی بر قواعدی چون حفظ نظام، ملازمت عقل با شرع، تقدیم اهم بر مهم و لاضرر استوار است که لازمه جریان هر یک، تقدیم لزوم اصل عفاف جنسی را نتیجه می‌دهد.

واژگان کلیدی: مصلحت، اصل عفاف جنسی، اصل آزادی بیان، تراحم.

^۱ دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده، گروه علمی-تربیتی فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی سنة العالمیه،



مفهوم آزادی یکی از پرمناقشه‌ترین مفاهیم در تمام ادیان و اعصار است که اقسام متفاوتی چون آزادی فردی و آزادی اجتماعی دارد. از انواع آزادی اجتماعی می‌توان به آزادی بیان اشاره کرد که در تمام عرصه‌های حیات نوع بشر، اعم از فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و... تأثیر بسزایی برجای گذاشته است؛ زیرا انسان باید آزاد باشد تا در پرتوی آن بتواند درست بیندیشید، صحیح را از ناصحیح تمییز دهد و نتیجه اصح و اصلح را برگزیند. بنابراین، انسان را فردی مختار نامیدند و در سایه اختیار است که نظام جزا و پاداش معنا می‌یابد. با وجود آنکه این حق، اساس تمایز نوع انسان با نوع حیوان است و در تکامل وی نقشی اساسی ایفا می‌کند متأسفانه گاه در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد که پیامد آن، تعدی به حقوق دیگران را موجب می‌شود. بنابراین، فقها و حقوق دانان، قوانینی را در جهت محدود کردن این حق وضع کردند. با تتبع در منابع فقهی و حقوقی می‌توان دریافت که طرح این مسئله از سوی فقهای مسلمان، تحت همین عنوان صورت نگرفته است بلکه ایشان در ابواب مختلف فقه، احکامی را وضع کردند که به صورت تضمینی بر این مطلب دلالت می‌کند. نکته قابل توجه دیگر که امروزه در نظام اسلامی تمام جوامع دیده می‌شود این است که برخی به بهانه استفاده از حق مذکور، بیاناتی اعم از گفتاری، نوشتاری، رسانه‌ای و... را ایراد می‌کنند که پیامد فعل آنان، تعدی به اصل عفاف جنسی را سبب می‌شود. در اینجا تعارضی میان اجرای اصل آزادی بیان و اصل صیانت از حریم عفاف جنسی رخ می‌دهد. حال وظیفه در مواردی اینچنینی چیست؟ آیا امکان تقدیم یکی بر دیگری وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، کدام یک مقدم است و چرا آن را مقدم باید داشت؟ آیا در این خصوص، ضوابطی را می‌توان در فقه اسلامی یافت؟

هرچند که شاید بتوان با تکیه بر مکاتب غربی به پاسخی در مورد سؤالات مطرح شده، دست یافت، اما به طور قطع می‌توان ادعا کرد که پاسخ آنها نمی‌تواند راهگشای این مسئله به صورت کامل باشد؛ زیرا میان مکاتب مادی غربی و مکاتب اسلامی، تفاوت ماهوی وجود دارد. بنابراین، ضروری است تا بدین مسئله با تکیه بر فقه غنی اسلامی پاسخی درخور داد و بدین طریق استعلای دانش فقه در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه بیش از پیش تبیین شود. یکی از راهکارهای حل این تقابل، استفاده از عناصر

واسطه‌ای همچون عنصر مصلحت است؛ زیرا در بطن این مفهوم، قواعد بسیاری چون قاعده حفظ نظام، قاعده تلازم عقل با شرع، قاعده اهم و مهم و قاعده لاضرر نهفته است که با تکیه به هریک می‌توان اصل صیانت از عفاف جنسی را مقدم بر اصل آزادی بیان کرد؛ زیرا در پرتوی آن، مصلحت بیشتری برای نوع بشر تأمین می‌شود.

۲. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر با توجه به عنوان و موضوع آن از نظر هدف، بنیادی و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، روش اسنادی و با استفاده از تحلیل محتواست. بر این اساس از آنجا که هدف مقاله حاضر بررسی راهکار حل تزاخم ناشی از اصل صیانت از عفاف جنسی و اصل آزادی بیان بر اساس عنصر مصلحت است، پس در مقاله حاضر پس از تبیین چارچوب مفهومی عفاف جنسی، آزادی بیان و مصلحت، منابع موجود در این موضوع مطالعه شده است، اطلاعات مورد نیاز با روش تحلیل محتوا جمع‌آوری شد و پس از تنظیم و طبقه‌بندی در راستای اهداف تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳. اصل آزادی بیان

از مهمترین و بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر، به اصطلاح نسل اول حقوق بشر می‌توان به اصل آزادی بیان اشاره کرد که در بسیاری از اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای مورد تأکید و تصریح است. (اقبالی و خلیل‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۶۶) این اصل از ذات انسان بما هو انسان نشأت گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳). بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند حق نشأت گرفته از اصل مذکور را خود سلب نماید (متین‌دفتری، ۱۳۴۸، ص ۱۸). حق آزادی بیان با هشت مؤلفه کلیدی تعریف می‌شود: برابری در برخورداری از آن، نامحدود بودن دامنه جغرافیایی، ماهوی و گستره آن، تحمیل الزام مثبت بر متعاهدان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تلقی مداخله این حق به سبب هرگونه اقدامات دولت برای محدود کردن آن، واگذاری تکلیف ایجابی بر دولت برای اطمینان از جریان این حق (ملکوتی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸).

۴. اصل عفاف جنسی

عفاف، مفهومی عام و به معنای حالتی نفسانی در درون انسان است که سبب دوری مؤمن از عصیان و گناه می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۵۲/۹) این واژه به معنای آن است که قوه شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمان بر عقل باشد و از آنچه عقل نهی می‌کند، اجتناب کند و این همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است (مجتبوی، ۱۳۶۵، ۱۵/۲). این مفهوم در معنای خاص خود دلالت دارد به پاکدامنی که غلبه عقل بر شهوت جنسی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۷۳/۱) و این معنا مراد نوشتار حاضر است که مکلفین موظف به رعایت حریم آن هستند. اگر ارتباط، فراگرد ارسال پیام از فرستنده به گیرنده که این پیام، یا معنای جدیدی را در گیرنده به وجود می‌آورد یا نشانه و نمادی برای برانگیختن معنای مورد نظر فرستنده در گیرنده است، تعریف شود، پس ارتباط در حریم عفاف جنسی، فراگرد ارسال پیام از فرستنده به گیرنده براساس کرامت انسانی است به گونه‌ای که معنایی از شهوت که موجب تحریک شهوت جنسی شود در دو سوی ارتباط مگر در چارچوب‌های مجاز، برانگیخته نشده و به وجود نیامده باشد» (علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص ۵۵). با تبیین مفهوم حریم عفاف جنسی، برخی از روشن‌ترین جلوه‌های آن در گزاره‌های دینی عبارتند از:

۴-۱. عفاف جنسی در مقام ذهن

عفاف جنسی قبل از آنکه نمود بیرونی داشته باشد باید در عالم عقل، ذهن و اندیشه حکومت کند؛ زیرا افعال انسان از نوع افکار و جهان بینی وی سرچشمه می‌گیرند. از این رو گزاره‌های دینی با توجه بدین امر به اصلاح باورهای ذهنی و فکری در راستای صیانت از حریم عفاف جنسی توصیه کرده‌اند.

۴-۲. عفاف جنسی در مقام فعل

فرد مکلف، ملزم به رعایت حریم عفاف جنسی در افعال خویش است و چنانچه به حریم آن تجاوز کند، عاصی نامیده شده و مستحق عقاب است. مراد از صیانت از حریم عفاف جنسی فقط به معنای عفت از زنا به معنای خاص آن نیست بلکه مراد، مطلق غلبه عقل بر شهوت جنسی است. بنابراین، تمام

ساحات رفتاری انسان را شامل می‌شود. (بحرانی، ۱۴۲۹، ۱۹/۱) از جمله گزاره‌های دال بر مطلب مذکور عبارتند از:

- گزاره‌هایی که امر به غض بصر در مقابل نامحرم و عدم جواز ابداء زینت زنان مگر در موارد استثناء می‌کند. (نور: ۳۰ و ۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۶۰/۴)

- گزاره‌هایی که دلالت بر عورت بودن تمام بدن زنان به غیر از وجه و کفین دارد و حکم به ستر عورت می‌دهند، حتی در مواردی که احتمال وجود ناظر وجود دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲۵۶/۴؛ فخرالدین، ۱۳۸۷، ۸۴/۱؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۲۱/۶)

- گزاره‌هایی که به عدم جواز دخول به خانه دیگری بدون اجازه وی حکم می‌کنند (نور: ۲۷ و ۲۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹، ۳۲۶) و حتی از اعضای خانواده خواسته شده است که برای ورود به حریم خاص جنسی زن و شوهر از آنان اجازه بگیرند (نور: ۵۸ و ۵۹؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۵۲). دستور طلب اجازه اختصاص به خانه‌هایی که در آنها بانوان زندگی می‌کنند، ندارد بلکه این وظیفه، عام و مطلق است و حتی در مورد مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند، جریان دارد (جعفریان، ۱۴۲۸، ۱۱۷۱/۲). در واقع، شارع در صدد است تا با وضع چنین دستوراتی، حریم عفاف جنسی به کامل‌ترین روش حفظ شود.

- گزاره‌هایی که در آنها دفاع در برابر نقض حریم عفاف جنسی، مشروع دانسته شده است و خون متجاوز را در صورت جراحت و تلف، هدر می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹۱/۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۵۵/۱۵؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱/۴۲۳)

بر اساس این گزاره‌ها می‌توان دریافت که اصل عفاف جنسی بر حیات انسان حاکم است و وی ملزم به رعایت حدود و حریم و صیانت از اصل مذکور است.

۵. اصل مصلحت

در لغت عرب، واژه مصلحت در مقابل مفسده و فساد قرار گرفته و به خیر و منفعت نیز معنا شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ۵۷۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷) بعضی آن را فراتر از نفع و خیر ظاهری

دانسته‌اند و آن را با مفاهیمی مانند حکمت و سعادت، نزدیک دیده‌اند (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۳۶). برداشت‌ها از این کلمه در میان اندیشمندان متفاوت است و نمی‌توان تعریفی دقیق از آن ارائه کرد؛ زیرا این کلمه از جمله کلماتی است که بارارزشی دارد و فهم عمیق آن، ارتباط عمیقی با دین و اهداف کلان شارع دارد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۸۴). بنابراین، چالش‌های زیادی از سوی بسیاری از نویسندگان در این باره صورت گرفت، حتی بحث از عرفی شدن فقه شیعه یا سکولاریزاسیون و تقابل مصلحت و دیانت و... مطرح شد، اما به هر حال این اصطلاح در فقه به‌ویژه فقه سیاسی اسلام، جایگاه رفیع و مهمی دارد. به‌طور کلی می‌توان مفهوم مذکور را به اعتبار دو حیث تبیین کرد:

اعتبار نخست: مصلحت در حوزه تشریح

مراد از این قسم، همان مصلحتی است که در ورای احکام شرعی وجود دارد. (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۷/۲) مشهور فقها قائلند که احکام تابع مصالح و مفاسد است (ایازی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹) هرچند که بندگان از درک آن عاجز باشند (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۵). این برداشت بیشتر در مباحث فقه عبادی و مباحث کلامی مورد بحث واقع می‌شود (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

اعتبار دوم: مصلحت در حوزه اجرا

در این نوع از مصلحت که در حوزه فقه سیاسی و اجتماعی جریان دارد، منافع همگانی تأمین می‌شود؛ زیرا کارکرد این قسم، مرتبط به روابط انسان با دیگری است. (خمینی، ۱۴۱۸/۱، ۲۳۱) در نتیجه تبعیت کلیه احکام، چه عبادی و چه غیر عبادی از مصالح و مفاسد، اصل مسلم و مورد پذیرش متخصصان علوم اسلامی است (معینی علمداری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴). عنصر مهم ممیز این دو مفهوم از مصلحت، این است که در برداشت نخست، تزامم میان مصالح متعدد یا میان مصلحت و مفسده، تصور نمی‌شود. در حالی که مصلحت به‌کاررفته در برداشت دوم، همواره در تزامم مصالح دیگر فرض می‌شود و آنچه در این میان اهمیت زیادی دارد، تشخیص مصلحت اهم از میان مصالح متعدد است (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). منظور از مصلحت در نوشتار حاضر مصلحت به معنای اخیر یعنی، مصلحت اجرایی است. مصالح در این برداشت، خود به سه نوع تقسیم می‌شوند: تعلق مصلحت به

حقوق تمام افراد، تعلق مصلحت به حقوق اغلب افراد و تعلق مصلحت به فردی معین (غزالی، ۱۹۸۸، ص ۱۰۱). در صورت تعارض این مصالح با یکدیگر با برقراری رابطه طولی میان آنها، تعارض خاتمه می‌یابد (غزالی، ۱۴۱۳، ۱/۱۴۰).

۶. اصل آزادی بیان، مبانی و محدودیت‌ها

۶-۱. مبانی آزادی بیان در اندیشه اسلامی

مبانی بسیاری را در آموزه‌های اسلامی می‌توان برای اصل آزادی بیان برشمرد (مرتضایی و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۵۱)

اول) اصل اباحه: در فقه اسلام، اصل اولی در هر عملی، اباحه و جواز انجام آن است تا زمانی که دلیلی بر خلافش اقامه نشود (روحانی قمی، بی تا، ص ۱۹۳). اصل مذکور، شامل آزادی بیان نیز است.

۶-۲. امتثال دستورات دینی مبتنی بر اصل آزادی بیان

تحقق دستورات دینی مانند ابلاغ قرآن کریم (حجر: ۱) و تبیین و تفسیر آن (نحل: ۴۴)، ابلاغ ولایت و امامت (مائده: ۶۷)، آموزش معارف و علوم دینی (جمعه: ۲)، تفقه در دین، تبلیغ و نشر آن (توبه: ۱۲۲)، تحقیق و استدلال در امور دینی (بقره: ۲۵۶ و ۱۱۱)، امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه: ۷۱ - ۶۷) و... محقق نمی‌شود مگر به واسطه اصل آزادی بیان و عقیده. بنابراین، با توجه به مصادیق یادشده، می‌توان ادعا کرد که اصل مذکور شرط لازم برای اقامه دین در تمام ابعاد آن است و انکار چنین اصلی، ملزم با انزوای دین و عدم جهان شمولی آن خواهد بود.

۶-۳. محدودیت‌های آزادی بیان در اندیشه اسلامی

اکثر مطلق فلاسفه سیاسی مدرن، اگرچه معتقد به حقوق فردی به عنوان پایه و بنای زندگی بشری هستند با این حال تصریح می‌کنند که این حق ممکن است در یک جامعه تحت شرایط خاصی محدود شود؛ در وضعیت تضاد بین دو یا چند حق بنیادین، تضاد بین محتوای روشن یا نیمه‌روشن (مبهم) یک حق، تضاد بین یک حق بنیادین و خطر جدی و شدید تهدیدکننده جامعه، تضاد بین حقوق و هنجارها و ارزش‌های فرهنگی اساسی یک جامعه (رضوانی، ۱۳۹۵، ص ۸۳). بنابراین، امروزه نوعی توافق عمومی

وجود دارد که باید برای اصل آزادی بیان حد و مرزی مشخص کرد. از این رو همه جوامع بشری محدودیت‌هایی را برای آن وضع کرده‌اند؛ زیرا ممکن است اعمال آزادی بیان در تلاقی با ارزش‌های دیگر قرار گیرد (ملکوتی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰). اسلام نیز اصل آزادی بیان را همچون بیشتر آزادی‌ها پذیرفته است، اما برای آن حدودی متناسب با مبانی این آزادی در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها به دلایل گوناگونی ایجاد شده است مانند عدم اهانت به عقاید و مقدسات، جلوگیری از افکار و عقاید ناصواب و مضر، تعیین مکان و محیط مناسب برای بیان و نقد صحیح اندیشه و عقیده، رشد صحیح اندیشه و توسعه‌ی سالم علوم، تکامل روحی و سعادت انسان در پرتو فکر و اندیشه صحیح، ایجاد نظم و امنیت، حفظ حکومت و نظام سیاسی در جامعه و مانند آن (مرتضایی و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

برخی از مهمترین حدود و ممنوعیت‌های آزادی بیان در این حوزه عبارت است از: ارتداد (ر.ک.، بقره: ۲۱۷)، کفر و انکار ضروری دین (ر.ک.، نساء: ۱۳۶)، افترا به خداوند (ر.ک.، یونس: ۱۷)، تکذیب آیات الهی (ر.ک.، تغابن: ۱۰)، استهزا و تمسخر (ر.ک.، کهف: ۱۰۶)، دشمنی و مخالفت با رسول ﷺ (ر.ک.، توبه: ۶۳)، تهمت به پیامبر (ر.ک.، انبیاء: ۵؛ ص: ۴؛ صافات: ۳۶؛ ذاریات: ۵۲)، سب و شتم و نصب (ر.ک.، طبرسی، ۱۴۰۳، ۲۸۲/۱)، مقابله با دین اسلام و ایجاد اختلال در آن (ر.ک.، آل عمران: ۸۳)، تبعیض در دین (ر.ک.، نساء: ۱۵۰-۱۵۱)، تحریف دین (ر.ک.، بقره: ۷۵)، طعن در دین (ر.ک.، توبه: ۱۲)، بدعت در دین (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۱/۱۴۲)، استخفاف دین (ر.ک.، ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، ۲/۴۲)، فتنه و انحراف در دین (ر.ک.، انعام: ۱۱۲)، گفتار و جدال بیهوده و باطل (ر.ک.، لقمان: ۶)، اهانت به مقدسات پیروان سایر ادیان (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۷/۱۵). (مرتضایی و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

۷. تأملی بر تقابل صیانت از اصل عفاف جنسی با اصل آزادی بیان در پرتو عنصر مصلحت

هنگام مواجهه با مسئله‌ای علمی به مجموعه‌ای از قواعد و اصول بنیادین نیازمند است تا با تکیه بر آن بتوان مسئله مورد نظر را از ابعاد گوناگون تجزیه و تحلیل کرد. این اصول و قواعد، قدرت تجزیه و تحلیل منطقی و حیات فکری به محققان اعطا می‌کند. (قربان‌زاده سوار، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱) از جمله این اصول و قواعد می‌توان به عنصر مصلحت اشاره کرد که با تمسک به آن می‌توان تعارض پدیدآمده میان مسائل را

مانند تعارض اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان به روش منطقی و متناسب با نیازهای زمان حل کرد. محدودیت‌های بسیاری بر اصل آزادی بیان در اندیشه اسلامی وارد شده است که بیشتر مباحث مطرح شده در حوزه‌های مذکور در مقام بیان مصادیق است. بنابراین، ضرورت دارد تا بدین امر نه از حیث بیان مصادیق بلکه از جهت تبیین مبانی پرداخته شود تا بدین طریق استعلای فقه اسلامی در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه اثبات شود. همچنین با تبیین مبنا، امر بر کارگزاران حوزه اجرایی و قضاوت در تشخیص مصادیق آسان شده و حقوق نوع بشر بیش از پیش تأمین می‌شود.

مسئله مورد نظر با چند تقریر فقهی با تکیه بر مصلحت تبیین می‌شود. شایان به ذکر است که می‌توان تقریرات بسیاری را در حوزه نظریه‌پردازی در سایه فقه اسلامی مطرح کرد، ولی از آنجا که نوشتار حاضر در قالب مقاله تنظیم شدخ است انتخاب اهم موارد و رعایت اصل اختصارگویی سرلوحه این نگارش قرار گرفته است. توجه به مقاصد کلان شریعت و مصلحت‌بندگان در استنباط و تفسیر نصوص مبین احکام، حضور جدی احکام حکومتی و ولایی که بر اساس صلاح‌دید حاکم اسلامی و فقیه جامع شرایط انشا می‌شود، تقدیم اهم بر مهم و مهم بر غیر مهم از جهت ملاک و مصلحت در مقام تراجم حکم، حضور اعتقادات عقل‌پسند در برخی فتاوا، حضور قواعدی چون لاضرر و لاجرح و ده‌ها نمونه دیگر در فقه امامیه، حکایت از ضرورت به کارگیری اصل مصلحت در نظام قضا و اجرا دارد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۳۵). بنابراین، برخی بیان داشته‌اند: «اساس فقه و حقوق در اسلام، رعایت مصالح و مفاسد است. این ادعا اعتقاد بسیاری از علما و همه فرقه‌های اسلامی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۵/۳۴۲). از جمله قواعد اصولی و فقهی که ارتباط بیشتری با بحث مصلحت دارد، می‌توان به قاعده حفظ نظام، قاعده ملازمه عقل و شرع، قاعده اهم و مهم و قاعده لاضرر و لاجرح اشاره کرد.

۱-۷. تقریر اول: حل تقابل اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان با تکیه بر «قاعده حفظ نظام»

نظام در لغت به معنای نظم دادن، آراستن، رویه، عادت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۱۶۶)، تألیف، جمع نمودن و نزدیک کردن شیء با شیء دیگر است. بنابراین، به نحی که به وسیله آن، مروارید یا شیء دیگری با نظم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نظام گویند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۲/۵۷۹؛ طریحی، ۱۹۸۵، ۶/۱۷۷). در روایات

اسلامی این واژه بدین معنا استعمال شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ص ۹۹). از این رو به حاکم اسلامی که سبب استقرار نظم و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در جامعه می‌شود، نظام‌الاسلام می‌گویند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴). در مقام بیان مفهوم اصطلاحی نظام می‌توان گفت: «نظام، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و رابطه‌کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک به صورت معناداری به هم پیوسته‌اند (نمازی، ۱۳۸۶، ص ۲۳). این انتظام و به‌هم‌پیوستگی به‌گونه‌ای است که اگر در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده خللی وارد شود، کل نظام دچار اخلال خواهد شد» (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

در عالم به‌طور کلی دو نظام می‌توان تصور کرد: نظام طبیعی یعنی، نظام مستقل از اراده بشر و نظام انسان‌ساخته. نظام انسان‌ساخته ممکن است به چهارگونه پدیدار شود: نظام مکانیکی، نظام شخصیتی، نظام فرهنگی و نظام اجتماعی که نظام سیاسی، خرده‌نظام اجتماعی است. (اشتراوس، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰؛ رینتز، بی‌تا، ص ۱۳۳) نظام اسلامی رامی‌توان نظامی طبیعی و انسان‌ساخته قلمداد کرد؛ زیرا از نسوی خواست و اراده خداوند فارغ از دخالت اراده انسان بر استقرار چنین نظامی تعلق گرفته است و از سوی دیگر، مبتنی بر وحی و نبوت است. اندیشمندان در حوزه سیاست، معانی مختلفی برای نظام اسلامی ذکر کرده‌اند (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۲؛ ابوالحمد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶) که در نوشتار حاضر، حفظ نظام اسلامی به معنای حفظ بیضه اسلام که از آن به عنوان اساس و موجودیت اسلام یاد شده است، مورد توجه است (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۳۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ۴/۲). ه‌گاه وجوب حفظ نظام با استناد به ادله معتبر به اثبات رسید به ملازمه عقلی و شرعی، حرمت اختلال نظام نیز اثبات خواهد شد. البته برخی محققان، قاعده فقهی مستقلی تحت عنوان قاعده اختلال نظام را عنوان کرده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ۹/۱). بنابراین، مسئله حفظ نظام را می‌توان به عنوان یک قاعده فقهی قلمداد کرد و آن را به عنوان یکی از قواعد عامه یا رئیسه فقهی نه‌تنها در عرض دیگر قواعد بلکه در رأس آنها قرار داد. از جمله دلایل این مدعا عبارت است از:

- کلی بودن حکم شرعی حفظ نظام؛

- تطبیق این حکم بر سایر احکام جزئی؛

- دلالت مستقیم این حکم کلی طبیعی بر مصادیقش مانند وجوب جهاد؛

- جریان در همه ابواب فقهی (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

امام خمینی رحمته الله علیه حفظ نظام را به عنوان یکی از واجبات مؤکده و وارد ساختن اخلاص به آن را از امور مورد غضب شارع برمی شمارد. (خمینی، ۱۴۲۱، ۶۱۹/۲) پاسخ‌هایی که امام رحمته الله علیه به برخی مبادی اجرایی برای حل مشکلات اجتماعی داده است حاکی از آن است که ایشان اعمال ولایت را تاجایی می‌داند که مصلحت نظام اقتضا دارد چه به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفسده‌ای که بحسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست‌های اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نیست (صابریان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

اول) تقریب استدلال به قاعده مذکور

رعایت اصل عفاف جنسی سبب سلامت روانی، اخلاقی و دینی افراد جامعه می‌شود و هرگونه تعدی به حریم آن انواع مفسد را برای فرد، خانواده و جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت تا جایی که با فروپاشی اخلاقیات در جامعه، قدرت نظام اسلامی در برابر دشمنان به سمت افول حرکت خواهد کرد. بنابراین، برای حفظ کیان نظام اسلامی باید از هرگونه خدشه به اصل مذکور جلوگیری به عمل آید. در نتیجه از آنجا که مسئله حفظ نظام، قاعده‌ای فقهی و حاکم بر سایر قواعد و اصول است در مقام تعارض اصل صیانت از عفاف جنسی و اصل آزادی بیان در پرتو حکومت قاعده حفظ نظام بر اصل آزادی بیان، دایره اصل آزادی بیان تضییق شده است و حکم به حفظ اصل عفاف جنسی داده می‌شود و بدین طریق مصلحت عمومی برای نوع بشر محقق می‌شود.

۷-۲. تقریر دوم: حل تقابل اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان با تکیه بر قاعده ملازمه عقل و شرع

متکلمان و اصولیان تلازم میان عقل و شرع را قاعده ملازمه می‌گویند (سبحانی، ۱۴۱۵، ۵/۱) که مفاد آن عبارت است از: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع؛ عقل به هر امری حکم کند، شرع نیز بدان امر حکم خواهد کرد» (خراسانی، بی تا، ۱۲۹). البته عکس این قضیه نیز ثابت است (کاشانی، ۱۴۰۴، ۱۹). در واقع در مواردی که حکم شرعی یافت نشود و عقل، یک مصلحت ملزم یا مفسده ملزم را کشف کند،

می‌تواند حکمی را مطابق با کشف خود ایراد کند (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۸). حکم عقل در این موارد، لازم‌الاتباع است؛ زیرا همان‌طور که حکم رسول خارجی را باید اطاعت نمود، حکم عقل را که رسول باطنی است، باید اطاعت کرد (مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۱۸).

اول) تقریب استدلال به قاعده مذکور

گاه در جامعه اسلامی، افراد، رسانه‌ها، مطبوعات و... از حق آزادی بیان خود سوء استفاده می‌کنند که پیامد این عمل، وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیر به مصلحت عمومی خواهد شد. برای مثال اگر در کشور اسلامی در حوزه مسائل جنسی مانند هم‌جنس‌گرایی، ازدواج سفید و... حق آزادی بیان رعایت شود چه خسارات بزرگی چون انحراف عامه مردم، اشاعه فحشا، انحراف اذهان عمومی و... بر مردم تحمیل خواهد شد. انحراف عامه مردم، انحراف جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت و انحراف جامعه اسلامی، نظام اسلامی را دچار اختلال خواهد کرد و چه بسا سبب انهدام آن شود. عقل هر انسان بی‌طرف و غیرمغرضی به قبح این امر حکم می‌کند، خواه خداواری باشد یا نباشد. در حکم مذکور جای هیچ‌گونه شک و شائبه‌ای به حکم اباحه این عمل نیست. بنابراین، حال که عقل به صورت یقینی و صددرصد به یقین رسید به سبب قاعده ملازمه عقل و شرع می‌توان حکم به حرمت عمل یادشده داد.

۷-۳. تقریر سوم: حل تقابل اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان با تکیه بر قاعده اهم و مهم

یکی از جهات اعتلای دین مبین اسلام، امکان انطباق آن با مقتضیات زمان و مکان براساس راهکارها و دستورالعمل‌های عقلانی است. (بهبهانی، ۱۴۲۴، ص ۱۷) این دین به پیروان خود اعلام می‌کند که تمام دستوراتش نشأت‌گرفته از مصالح عالی‌های با درجات متفاوت با یکدیگر است. در این‌گونه موارد کارشناسان مسلمان، درجه اهمیت مصلحت‌ها را سنجیده و با توجه به مبانی اسلامی، مصالح اهم را انتخاب می‌کنند. بدین رویکرد در فقه اسلامی، قاعده اهم و مهم می‌گویند (مطهری، بی‌تا، ۱۹/۱۲۲). مثل اینکه امر دائر است بین تصرف در مال غیر و نجات نفس محترم که در اینجا به حکم قاعده اهم و مهم، نجات نفس محترم، تصرف در ملک غیر را تجویز می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۸۱) و یا در

مسئله مصرف غنایم جنگی گفته شده است که در جهت مصالح مسلمانان با رعایت قاعده اهم و مهم، صرف شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۸۳).

اول) تقریب استدلال به قاعده مذکور

تشخیص اهم و مهم و ترجیح اهم بر مهم، یکی از عناصر مهم اداره جامعه اسلامی است که عدم رعایت آن در بعضی از موارد ضربات چیران ناپذیری را به جوامع اسلامی وارد خواهد کرد. برای مثال اگر رفتن به حج موجب ضرر به جامعه اسلامی شود حاکم می‌تواند به‌طور موقت، جلو حج رفتن مردم را بگیرد و یا اگر نماز اول وقت موجب حمله دشمن به صف لشکریان اسلام می‌شود، حاکم و فرمانده می‌تواند جلو این نماز را بگیرد. تشخیص این مصلحت‌ها نه تنها در حیطة اختیار ولی امر مسلمین است بلکه در سطوح پایین‌تر نیز کارگزاران منصوب از طرف ولی امر می‌توانند بعد از احراز اهم، مهم را کنار بگذارند. حتی این حکم در زندگی فردی افراد نیز جاری است. اگر کودکی در حوض خانه همسایه در حال غرق شدن است در اینجا شریعت، مصلحت‌سنجی و تشخیص مورد اهم از مهم را به عهده مکلف واگذار کرده و غصب را که دارای ملاک مهم است، مرتکب شده و جلوی غرق شدن طفل و نجات او که دارای ملاک اهم است، انتخاب کند. تقدیم اهم بر مهم نه تنها ملاک شرعی دارد بلکه ریشه عقلانی دارد و شاید بتوان آن را جزء مستقلات عقلیه برشمرد (صابریان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴).

با تبیین ارتباط این قاعده با مصلحت، ارتباط این قاعده با موضوع نوشتار حاضر نیز روشن شد. بدین توضیح که اگر میان مصالح مترتب بر آزادی بیان و مصالح مترتب بر اصل صیانت از عفاف جنسی، موازنه صورت گیرد بدون شک اصل عفاف جنسی مصالح بیشتری را تأمین می‌کند و حتی می‌توان ادعا کرد که تحقق آزادی بیان، خود متوقف بر اصل عفاف جنسی است؛ زیرا، با اجرای صحیح این حکم الهی بستر مناسبی برای رشد سایر ارزش‌ها در مسیر صحیح همچون حق آزادی بیان به وجود خواهد آمد. حال در این مورد، اصل عفاف جنسی به دلیل مصالح بسیار مترتب بر آن، اهم و اصل آزادی بیان، مهم است که طبق قاعده تقدیم اهم بر مهم، اصل عفاف جنسی مقدم می‌شود. حتی در مواردی می‌توان

گفت که مصلحتی در اصل آزادی بیان وجود نخواهد داشت. بنابراین، مصلحت اصل عفاف جنسی بدون هیچ معارضی در صدر باقی خواهد ماند.

۷-۴. تقریر چهارم: حل تقابل اصل عفاف جنسی و اصل آزادی بیان با تکیه بر قاعده لاضرر

از جمله قواعد که در تعدیل یا تکمیل نصوص شرعی کاربرد مؤثر دارد و احکام فرعی فراوانی از آن متفرع شده است، قاعده لاضرر یا قاعده نفی ضرر است. اهمیت قاعده مذکور به حدی است که بسیاری از فقها از گذشته دور در تألیفات خود، رساله مستقلی به آن اختصاص داده‌اند. (محقق داماد، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳) با آنکه نصوص شرعی متعددی به عنوان مدرک قاعده مزبور مورد استناد فقها واقع شده است، اما بدون تردید، قبح ضرر، اعم از مادی و معنوی و حسن جلوگیری از آن و در نتیجه نهی از اضرار، اعم از مادی و معنوی از احکامی است که عقل صرف نظر از متون شرعی یا ادله نقلی به آن حکم می‌کند و از مستقلات عقلیه است. به عبارت دیگر این قاعده از قواعد کلی مبتنی بر انصاف است (مظلوم و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۷). از آنجا که پیامبر ﷺ حدیث لاضرر را در مقام بیان حکم شرعی بیان کردند که در واقع، چارچوب مشروعیت افعال مردم در جامعه انسانی را نشان می‌دهد و بیانگر این مطلب است که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام است (آقامهدوی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳). این قاعده که در مقام امتنان بر بندگان جعل شده است حاکم بر تمام احکام اولیه است. برای مثال هرگاه وضو یا بیع موجب ضرر شود حکم وجوب وضو مرتفع شده و به فسخ بیع حکم داده می‌شود؛ زیرا حکم ضرری در اسلام جعل نشده است (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۴۳).

اول) تقریب استدلال به قاعده مذکور

مفهوم مصلحت در پرتو قاعده فقهی لاضرر آن است که بر حکم مصلحتی هیچ ضرری نباید مترتب شود. در مسئله مورد نظر که وارد کردن خلل به اصل عفاف جنسی به وسیله اعمال حق آزادی بیان و ایجاد موضوع ضرر است با تحقق عنوان ضرر، حکم حرمت و ممنوعیت به واسطه قاعده مذکور جریان می‌یابد.

۸. نتیجه‌گیری

آزادی یکی از مفاهیم ارزشمند در دیدگاه اسلامی است. در واقع، تعالیم و آموزه‌های اسلامی در بردارنده عالی‌ترین احکام و دستورالعمل‌ها برای حفظ کرامت و رعایت حقوق انسان است. یکی از اقسام آزادی که سبب توجیه اعمال بسیاری می‌شود آزادی بیان است. می‌توان آزادی بیان را یک حق و بلکه یکی از اصول مسلم که تلازم با انسانیت دارد، تلقی کرد. بنابراین، افراد قادر به سلب این حق از خود نیستند؛ زیرا این امر، ملازم با ازدست‌دادن گوهر انسانیت است. با توجه به امکان سوءاستفاده قرارگرفتن حقوق، حق آزادی بیان نیز ممکن است در معرض سوءاستفاده قرارگیرد و بدین طریق، سبب تعدی به سایر اصول مسلم اسلامی شود. از جمله مصادیق روشن این امر، ضربه‌زدن به حریم عفاف جنسی (افزایش تولیدات مستهجن رسانه‌ای، ترویج بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی، بزرگنمایی اقدامات دولت‌های علیه حجاب، اخراج گوینده‌های محجبه، تمسخر نمادهای حجاب اسلامی (مقنعه، پوشیه، چادر و...) با تکیه بر اصل آزادی بیان است.

بر فقها و اندیشمندان اسلامی لازم است تا در موارد این چنین، راهکاری کارآمد با تکیه بر ادله دینی ارائه دهند و کارایی و پویایی فقه اسلامی را اثبات کنند. منابع فقهی و حقوقی در موضوع مورد نظر فقط به بیان اصل مسئله، مبانی و برخی محدودیت‌های آن اکتفا کرده و در مورد ارائه ضابطه سکوت کرده‌اند. بنابراین، ضروری است برای ارائه راه حل مطابق با مبانی و قواعد اسلامی ضابطه‌ای اندیشیده شود. از جمله ضوابطی که در این حوزه می‌تواند نقش پویایی را ایفا کند تکیه بر عنصر مصلحت است. از منظر اندیشمندان اسلامی، تمام احکام - اعم از عبادی و غیر عبادی - از مصالح و مفاصد تبعیت می‌کند. جریان این امر در فقه سیاسی و اجتماعی آثار بسیار زیادی دارد و سبب پویایی فقه شیعه می‌شود. مسئله مورد نظر نیز که یکی از مصادیق فقه سیاسی و اجتماعی است و با جریان عنصر مذکور به راحتی قابل حل است. توجه به قواعد چون قاعده حفظ نظام، قاعده ملازمه عقل و شرع، قاعده، تقدیم اهم بر مهم و قاعده لاضرر که از جمله مبانی مصلحت در فقه اسلامی است حاکی از آن است که در تراحم مسئله مورد نظر، اصل عفاف جنسی به دلایل ذیل بر اصل آزادی بیان، مقدم می‌شود: اول

اینکه صیانت از اصل عفاف جنسی در تقابل با اصل آزادی بیان سبب حفظ نظام اسلامی می‌شود و قاعده حفظ نظام، قاعده‌ای کلی حاکم بر هر تمام اصول و قواعد دیگر است و مسئله مورد نظر، مستثنی از این قضیه نیست. دوم اینکه سوءاستفاده از اصل آزادی بیان در جهت تجاوز به اصل عفاف جنسی، مفسد بسیاری را در پی دارد و در نهایت سبب وارد ساختن خلل به نظام اسلامی می‌شود که این امر از منظر عقل قبیح است. بنابراین، حرمت شرعی این امر به سبب ملازمه عقل و شرع، لازم می‌آید. سوم اینکه بر فرض وجود مصلحت در اصل آزادی بیان در مسئله مورد نظر باید موازنه‌ای میان مصلحت آن با مصلحت حفظ حریم عفاف جنسی صورت گیرد. با توجه به آنکه در پرتو صیانت از حریم عفاف جنسی، مصالح بیشتری تأمین می‌شود آن مقدم بر اصل آزادی بیان می‌شود؛ زیرا باید اهم را بر مهم مقدم کرد. چهارم اینکه با توجه به مسئله مورد نظر، اعمال حق آزادی بیان به طور مطلق مستلزم ورود ضررهایی می‌شود در حالی که بر اجرای اصل عفاف جنسی، هیچ ضرری مترتب نمی‌گردد. از این رو به سبب قاعده لاضرر حکم به حرمت اعمال حق آزادی بیان داده می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۲۹). اجوبه مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفه. قم: دلیل ما.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صار.
۵. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴). مبانی علم سیاست. تهران: نشر توس.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبده البیان فی احکام القرآن. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۷. اشتراوس، لئو (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی چیست. مترجم: فرهنگ رجایی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۸. اقبالی، میثم، و خلیل زاده، مونا (۱۳۹۵). رسانه‌های فراملی و محدودیت‌های حاکم بر حق آزادی بیان و اطلاعات در حقوق بین الملل، نشریه مطالعات حقوقی، ۲، ۲۱۹-۲۴۶.
۹. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶). ملاک‌های احکام و شیوه‌های استشفاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۲). ضوابط مصلحت در فقه شیعه. نشریه سیاست متعالیه، ۱، ۲۹.
۱۱. آقامهدوی، اصغر (۱۳۹۴). نگاهی دیگر به قاعده لاضرر. نشریه پژوهشنامه فقهی، ۶، ۱۳۳-۱۴۱.

۱۲. بحرانی، محمد (۱۴۲۹). *سند العروه الوثقی - کتاب النکاح*. قم: مکتبه فدک.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *دانشنامه حقوق اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
۱۴. جعفریان، رسول (۱۴۲۸). *رسائل حجابیه*. قم: انتشارات دلیل ما.
۱۵. حلی، ابن ادریس، محمدبن منصوربن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین (بی تا). *قاعده الملازمه بین العقل والشرع*. بی جا، بی نا.
۱۷. خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸). *تحریرات فی الاصول*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمدبن فضل (۱۳۹۲). *مفردات الفاظ القرآن*. مترجم: خسروی، سید غلامرضا. تهران: مرتضوی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم.
۲۱. رضوانی، سیدحسین (۱۳۹۵). *حق آزادی بیان و مسئولیت بین المللی کشورها در قبال آن*. نشریه سیاست خارجی، ۴، (۳۰)، ۶۵-۹۲.
۲۲. روحانی قمی، سید صادق حسینی (بی تا). *المسائل المستحدثه*. بی جا: بی نا.
۲۳. ریترز، جورج (بی تا). *نظریه جامعه شناسختی در دوران معاصر*. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: نشر علمی.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵). *الرسائل الأربع للسبحانی*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵). *مبانی الفقه الفعّال*. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. شریعتی، روح الله (۱۳۷۸). *قواعد فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (بی تا). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۹. صابریان، علیرضا (۱۳۸۶). *مصلحت و جایگاه آن در حکومت اسلامی*. نشریه حقوق اساسی، ۸، (۱۹).
۳۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۹۸۵). *مجمع البحرین*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۳۲. طوسی، ابوجعفر، و محمدبن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۴. علم الهدی، سیدعبدالرسول (۱۳۹۱). *ارتباط عقیقانه در تلویزیون و سینما*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۵. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۶. غزالی، محمدبن محمد (۱۴۱۳). *المستصفی من علم الاصول*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۷. غزالی، محمدبن محمد (۱۹۸۸). *شفاء الغلیل فی بیان شبه والمخیل و مسالك التعلیل*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۸. فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف حلی (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). ترتیب کتاب العین. قم: منشورات الهمجره.
۴۰. قربان زاده سوار، قربان علی (۱۳۸۱). مبانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). آزادی اندیشه و بیان. تهران: انتشارات دانشکده حقوق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دار الحدیث.
۴۳. کاشانی، ملاحیب الله شریف (۱۴۰۴). تسهیل المسالك إلى المدارك. قم: المطبعة العلمیه.
۴۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی (ط-الاسلامیه). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۵. متین دفتری، احمد (۱۳۴۸). حقوق بشر و حمایت بین المللی از آن. تهران: چاپخانه بهمن.
۴۶. مجتوبی، سید جلال الدین (۱۳۶۵). علم اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات. تهران: حکمت.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۵). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۸. مرتضایی، سید احمد. و حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۲). آزادی بیان و مبانی و گستره آن از دیدگاه فقه و حقوق. نشریه اندیشه‌های حقوق عمومی، ۴، ۴۹-۷۲.
۴۹. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶). اصطلاحات الأصول و معظم ابحانها. قم: نشر الهادی.
۵۰. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸). الفقه المأثور. قم: نشر الهادی.
۵۱. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۲. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). مائه قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۵۴. مطهری، مرتضی (بی تا). فقه و حقوق (مجموعه آثار). قم: بی تا.
۵۵. مظلوم، علیرضا. نصیری جهان آباد، عنایت الله. و حاجتی، فتح الله (۱۳۹۶). تبیین قاعده لاضرر و لاضرار در مباحث فقهی. نشریه پژوهش ملل، ۲۳ (۲)، ۱۷-۳۰.
۵۶. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸). یارادوکس های نظریه مصلحت عمومی. نشریه حقوق و علوم سیاسی، ۸، ۱۹۴-۲۲۲.
۵۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الامالی. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: در مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۹. ملک افزلی اردکانی، محسن (۱۳۹۰). قاعده حفظ نظام و آثار آن (با تأکید بر نظام سیاسی اسلام). الهیات و معارف اسلامی، گرایش: فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشگاه فردوسی.
۶۰. ملکوتی، سید حسین. نصیری، علیرضا. و قاسم آبادی، مرتضی (۱۳۹۵). محدودیت های آزادی بیان در اعلامیه اسلامی حقوق بشر با رویکرد به اسناد بین المللی. نشریه حقوق اسلامی، ۱۳ (۵)، ۱۵۷-۱۷۹.
۶۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۶۲. نائینی غروی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴). تنبیه الامه و تنزیه المله. محقق: روحی، سید جواد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۳. نمازی، حسین (۱۳۸۶). نظام های اقتصادی. تهران: شرکت سهامی انتشار.